

بررسی و نقد کتاب «داوری‌ها، شناخت‌شناسی و نظام نوری در فلسفه اشراق»

زهره سعیدی*

چکیده

فلسفه اشراق بسان اندیشه‌ای نو و روشن‌گر در تاریخ فلسفه اسلامی رخ‌نمایی می‌کند. ورود به حوزه فلسفه اسلامی، بدون فرجه کردن وجود از این چشمه‌سار، کامل نمی‌شود. کتاب حاضر به‌مثابه روشن‌کننده‌ی مبانی اساسی فلسفه اشراق، گامی در راه فهم توصیفی و تحلیلی حکمت اشراق است. نویسنده در این اثر تلاش کرده است با تأکید بر کتاب «حکمه اشراق» سهروردی به ارائه و تحلیل نظام فلسفی شیخ اشراق بپردازد. بدین منظور داوری‌های شیخ اشراق درباره‌ی موضوعات فلسفه را که در واقع نقدها و پاسخ‌های شیخ اشراق به دیدگاه مشائیان است، عرضه کرده و به تحلیل آنها پرداخته است. مقاله پیش رو سعی دارد کتاب حاضر را به اجمال معرفی کند، به پیشینه‌ی آثاری از این دست اشاره کند و در دو بخش صوری و محتوایی به تحلیل ابعاد شکلی و محتوایی اثر بپردازد. از این رو با هدف بررسی و نقد آن، نقاط قوت و ضعف آن را نشان می‌دهد و به طرح پیشنهادهایی برای اصلاح آن بسنده می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فلسفه اسلامی، فلسفه اشراق، سهروردی، محمد ذبیحی، نقد.

۱. مقدمه

کتاب‌های زیادی در توصیف و تحلیل «حکمت اشراق» به رشته‌ی تحریر درآمده است که به موارد زیر می‌توان به‌عنوان نمونه اشاره کرد: شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی اثر غلام‌حسین ابراهیمی دینانی، فلسفه اشراق اثر حسن معلمی، درآمده‌ی بر فلسفه اشراق اثر

* مربی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی
z.saedi.88@gmail.com

فتح‌علی اکبری، سهروردی و مکتب اشراق اثر مهدی امین‌رضوی، حکمت اشراق سهروردی: گزارش حکمت اشراق با تطبیق و نقد همراه با متن حکمه‌الاشراق اثر یحیی یثربی، حکمت اشراق: گزارش، شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی اثر یدالله یزدان‌پناه، آواز عقل سرخ: مروری بر اندیشه‌های شیخ اشراق اثر عباس بالی و آشنایی با حکمت مشاء و اشراق اثر هادی رستگاری و مقدم گوهری. هر کدام از این آثار خواننده را با وجوهی از نظام سهروردی و حکمت اشراق آشنا می‌سازند. مثلاً کتاب سهروردی و مکتب اشراق، تأکید خود را بر جنبه‌های عرفانی شیخ اشراق می‌گذارد و کتاب حاضر پرداختن به جنبه‌های فلسفی حکمت اشراق را در دستور کار خود قرار می‌دهد.

نویسنده‌ی کتاب مذکور، دکتر محمد ذبیحی، دارای درجه‌ی اجتهاد از حوزه علمیه و دکترای فلسفه از دانشگاه تهران است. عنوان رساله‌ی دکترای ایشان، مقایسه‌ی دو دیدگاه ابن‌سینا و صدرای درباریه‌ی آغاز و فرجام آفرینش است. آثار منتشر شده از ایشان عبارتند از: فلسفه مشاء با تکیه بر اهم آراء ابن‌سینا، ترجمه و شرح بخش نخست المبدأ و المعاد ملاصدرا، نقد و بررسی دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا درباره چگونگی پیدایش نفس انسانی، «ره‌گیری دلایل اصالت وجود در آثار شیخ اشراق»، «بررسی اشکال‌های فخر رازی بر ابن‌سینا و فاعلیت الهی» و «صفات الهی از نگاه ابن‌سینا و توماس آکوئیناس».

کتاب حسن معلمی را در مقاله‌ای جداگانه بررسی کردیم. کتاب حاضر همچون کتاب حسن معلمی با هدف تدریس به دانشجویان به رشته‌ی تحریر درآمده است و در مقایسه با آن اولاً توصیف کامل‌تری از فلسفه اشراق ارائه می‌کند که آنرا مناسب مقاطع تحصیلی بالاتر از کارشناسی می‌سازد و ثانیاً علاوه بر توصیف حکمت اشراق، به زینت تحلیل نیز آراسته شده است که برای دانشجوی فلسفه بسان رویکردی گریزناپذیر جلوه می‌کند. از این رو می‌توان گفت این کتاب، اثری توصیفی و تحلیلی در بازخوانی فلسفه اشراق است که البته رویکرد غالب تحلیل‌های آن در رابطه با داوری‌های شیخ اشراق، دفاع از فلسفه مشاء و انتقاد به فلسفه اشراق است.

۲. معرفی اثر

کتاب «داوری‌ها، شناخت‌شناسی و نظام نوری در فلسفه اشراق»، اثر محمد ذبیحی و محصول سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) است که پاییز ۱۳۹۲، در قطع وزیری و جلد مقوایی در سه بخش و ۳۶۱ صفحه به چاپ رسیده است.

کتاب مذکور بر اساس سرفصل‌های مصوب درس «حکمت اشراق» وزارت علوم و فن‌آوری، برای دانشجویان رشته‌ی فلسفه در گرایش‌های مختلف نگاشته شده است که عمدتاً در مقطع کارشناسی ارشد تدریس شده است.

نویسنده به اظهار خود در این اثر تلاش کرده است به گزارش، ارزیابی و تحلیل بنای رفیع فلسفه اشراق به‌عنوان شورشی علیه حکمت سینوی پردازد که توانست دو حوزه‌ی فلسفه مشائی و حکمت صدرایی را با چالش و رویش رو به رو کند. وی با اشاره به اهمیت کتاب حکمه‌الاشراق سهروردی و تأکید بر دشواری متن آن، آنرا محور پژوهش خود معرفی می‌کند و ارائه‌ی دیدگاه مشائیان را به دلیل نزاع شیخ اشراق با آرای آنها، در دستور کار خود قرار می‌دهد.

نویسنده پیش از ورود به حوزه‌ی فلسفه اشراق با ارائه‌ی گفتارهایی مقدماتی تحت عناوین: «کتاب حاضر»، «پیش‌گفتار»، «شیخ اشراق» و «درآمدی بر داوری‌های حکمه‌الاشراق»، الف. به معرفی اجمالی اثر خود می‌پردازد و در خصوص انتخاب کتاب حکمه‌الاشراق برای تدریس نکاتی را یادآور می‌شود. ب. پس از تعریف فلسفه به تفاوت بنیادی آن با دیگر روش‌های شناخت اشاره می‌کند و درباره‌ی فلسفه اسلامی، انواع آن از منظر برخی و چالش‌های مرتبط با آن نکاتی را یادآوری می‌کند. ج. به معرفی شخصیت عرفانی و استدلالی سهروردی، فلسفه تا حدی التقاطی‌اش، تأثیرپذیری‌اش از حکمت باستان ایران، زمینه‌ی اجتماعی و سیاسی شکل‌گیری فلسفه‌اش، دیدگاه‌های مختلف راجع به وی و ... می‌پردازد. د. و در آخر با معرفی بخش‌ها و فصول کتاب حکمه‌الاشراق، تعریف جوهر و عرض، بیان تباین اعراض و اجسام، تقسیم موجود و تعریف تسلسل، این بخش را به پایان می‌برد.

ایشان بخش دوم کتاب را به فصل سوم از گفتار سوم بخش نخست کتاب «حکمه‌الاشراق» اختصاص می‌دهد و در این بخش به تعریف جوهر و عرض و قسیم موجود ممکن دانستن آنها، محال بودن انتقال عرض، تشکیل جسم از ذات و عرض و ابطال تسلسل می‌پردازد. آنگاه با اشاره به داوری‌های شیخ اشراق، در داوری نخست اعتباری بودن وجود، معانی وجود، اعتباری بودن وحدت و قاعده‌ی نفی تکرار را مطرح می‌کند. در داوری دوم به بیان ناسازگاری درونی قواعد مشائیان در شناخت اشیاء و در داوری سوم، به ارائه‌ی حقیقت جسم می‌پردازد. آنگاه در داوری چهارم و پنجم، ابطال هیولی، صورت نوعیه و تشکیک در ماهیات را مطرح می‌کند. وی داوری ششم را به نفس

و داوری هفتم را به مثل افلاطونی و صدور بسیط از مرکب اختصاص می‌دهد و در داوری هشتم، نهم و دهم به شعاع، دیدن اشیاء و شنیدنی‌ها می‌پردازد. در ادامه با ارائه‌ی توضیحاتی درباره‌ی عوالم هستی و علم حضوری به محسوسات، شناخت‌شناسی سهروردی را به تصویر می‌کشد.

وی بخش سوم و آخر کتاب را به گفتار اول از بخش دوم کتاب «حکمه‌الاشراق» اختصاص می‌دهد و تلاش می‌کند تا در این بخش نظام فلسفی نوری، نورالانوار، توحید و علم الهی را در فلسفه اشراق نشان دهد.

نویسنده در پایان هر فصل پرسش‌هایی مرتبط با هر فصل، به‌علاوه‌ی مسئله‌ای برای پژوهش مطرح می‌کند و در سرتاسر کتاب نقد و تحلیل‌هایی متناسب با موضوعات مختلف به خواننده عرضه می‌کند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت، کتاب، دیدی تا حدی جامع نسبت به فلسفه شیخ اشراق و مناظراتش با فلسفه مشاء ارائه می‌کند و به خواننده در شناخت تحلیلی آراء شیخ اشراق یاری می‌رساند.

۳. تحلیل ابعاد شکلی اثر

۱.۳ میزان رعایت کیفیت ظاهری اثر و قواعد نگارشی

طرح و رنگ جلد از جاذبه‌ی لازم برخوردار نیست و به نظر می‌رسد در طراحی آن دقت کافی صورت نگرفته است. کیفیت شکلی و چاپی اثر به لحاظ حروف‌نگاری، صحافی و صفحه‌آرایی مناسب به نظر می‌رسد. به‌رغم آنکه بسیاری از قواعد ویرایشی در این اثر رعایت شده است، موارد پرشماری نیز وجود دارد که اثر را نیازمند ویرایش دوباره می‌سازد. همانطور که می‌دانیم استفاده از علائم در هر زبانی خوانش و فهم متن را آسان می‌کند و از فهم اشتباه آن جلوگیری به عمل می‌آورد. در این کتاب موارد متعددی مشاهده می‌شود که یا از علائم به‌درستی استفاده نشده یا در جای مورد نیاز به کار نرفته و یا جابه‌جا بهره‌برداری شده است. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود: «بنابراین هر چند هیچ موجود اندیشمندی، امکان رهایی از غیر خود را ندارد ولی این گونه نیست که هر نسبت و تعلق پسندیده نباشد» [۱]. تعلق تابعی [۲]، بازدارنده شیء از کارکرد ذاتی آن و امری مزاحم است لیکن تعلق تدبیری، تعلق سازنده و مکمل آثار ذاتی شیء است. (ص. ۲۱)، «شارح کتاب حکمه‌الاشراق [-] قطب‌الدین شیرازی [-] برای نشان دادن...» (ص. ۳۰)، «مؤلف

کتاب [«هانتری کربن، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی»]، ویژگی‌های اساسی نظریه اشراقی را از نگاه کربن سه ویژگی می‌داند» (ص. ۳۱)، «مؤلف کتاب [«آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی»]... آورده است: [«ما اسرار علم حقیقت را ...» (ص. ۳۸)، «تعریف عرض ... دارای دو قید است: [۱] حال در غیر باشد (۲) حلول در غیر به نحو شایع و فراگیر باشد» (ص. ۵۲)، «چنانکه گذشت مقوم تعریف عرض [«بودن آن در محل است»] و بر این اساس انتقال عرض از موضوعی که دارد به موضوع دیگر محال است و درباره محال بودن انتقال عرض [«ادعا شده که هیچ کسی قائل به جواز انتقال عرض نشده است»] سهروردی در کتاب مقاوّمات و حکمه‌الاشراق، انتقال عرض را امری محال و سه دلیل بر بطلان آن ارائه نموده است» (ص. ۵۵)، «و مقصود از عرضی در اینجا مفهومی است که از حقیقت شیء [«خارج و بر آن قابل حمل است» (ص. ۶۸)، «با توجه به عبارات ارائه شده [«اصل این ادعا که ابن سینا و پیروان او وجود را عارض بر ماهیت می‌دانند، جای تردید ندارد»] به این عبارت بنگرید:» (ص. ۸۳)، «آنچه ارائه شد، اندکی از عبارات پرشمار شیخ اشراق در یکسانی، نور و وجود و همسانی ماهیت و ظلمت بود» (ص. ۹۶)، «و در مواردی که عبارات دو وجهی است [-] چنان که اشارت رفت [-] می‌توان گفت مقصود وی از اعتباری بودن وجود [«مفهوم وجود است» (ص. ۹۷)، «بین وحدت وجود و وجود فزون‌تر از تساوی [«تساوق» برقرار است، [«ص. ۱۰۰]»، «شیخ اشراق ... می‌نویسد: [«جوهر همان کمال شیء است»]» (ص. ۱۰۷)، «در ادراک حسی حضوری [«متعلق» موجود خارجی است» (ص. ۱۳۰)، «اگر طالس [-] نخستین فیلسوف یونانی [-] آب را به عنوان ماده اصلی جهان... می‌دانست» (ص. ۱۳۴)، «ارسطو بعدها در رد این دیدگاه [«اساس فلسفه مشائی خود را بر اثبات قوه و ماده ... بنا نهاد» (ص. ۱۳۵).

یکی از نکات ویراستاری، رعایت نیم‌فاصله در مورد کلمات مرکب و جمع است که به‌رغم رعایت آن در بیشتر موارد، موارد پرشماری هم یافت می‌شود که این امر در آنها رعایت نشده است. به عنوان مثال: «کتابهای» (ص. ۳۵ و ۳۶)، «تداعی کننده» (ص. ۳۴)، «شکل گیری» (ص. ۳۷)، «می گوید» (ص. ۴۳، ۶۱، ۶۳، ۷۹، ۸۰، ۹۴، ۹۸)، «شش گانه‌ای» (ص. ۶۶)، «می کند، می گوئیم، می کنیم» (ص. ۷۹)، «مثالها» (ص. ۸۱، ۱۲۰، ۱۴۵) «می گیرد» (ص. ۹۴) «می گردد» (ص. ۹۴)، «همترازی» (ص. ۹۷)، «وجوبهای» (ص. ۱۰۳)، «مکانها» (ص. ۱۵۸)، «پژوهشگر» (ص. ۱۹۸). علاوه بر این، در برخی موارد مشاهده می‌شود که بین حروف یک کلمه فاصله افتاده است. برای مثال: «سر گرمی» (ص. ۳۷)،

«دید گاه» (ص. ۵۱، ۶۷، ۹۸، ۱۱۹)، «ناساز گاری» (ص. ۹۷)، «کار کرد» (ص. ۱۱۹)، «ماند گاری» (ص. ۲۲۹).

استفاده از کلمات عربی نامأنوس، یکی دیگر از کاستی‌های ویراستاری است که در این کتاب مشاهده می‌شود. برای مثال: «توغل، تاله» (ص. ۲۹)، «صوادر» (ص. ۳۲)، «مناظ» (ص. ۱۱۰)، «معنون» (ص. ۱۸۳)، «صیصیه» (ص. ۲۱۸)، «مراوغه» (ص. ۲۳۷). علاوه بر این، نویسنده مکرراً از کلمات عربی مأنوس تر هم استفاده کرده است، مانند: «سواد و بیاض» (ص. ۷۰ و ۱۰۷) که بهتر است این کلمات هم با کلمات فارسی جایگزین شوند.

مورد دیگر مربوط به مشاهده‌ی حذف نابه‌جای «فعل» است که باید به قرینه باشد اما در موارد متعددی بدون قرینه حذف شده است. به‌عنوان نمونه: «لکن فلسفه‌ای که اساس آن بر اشراق، مکاشفه و اصول کشفی ذوقی بنا شده و عناصر اصلی آن سیر و سلوک و مشاهدات درونی است، با فلسفه مشائی که مدار آن بر استدلال و برهان استوار گردیده [است] بسیار متفاوت می‌باشد» (ص. ۳۶)، «و این به معنای این است که وجود امری اعم [است] و هیچ‌گونه تحقق خارجی ندارد» (ص. ۶۹)، «و از یوجد به جای ضمیر هو استفاده شده [است]. در پایان شیخ اشراق تصریح می‌کند که» (ص. ۸۱)، «بر اساس این تفاوت‌گذاری شیخ اشراق این چنین استدلال کرده [است]:» (ص. ۹۰)، «اینکه در سلسله اجناس و فصولی که یک شیء دارد، فصول شیء را از اجناس متمایز [می‌کنند] و گفته می‌شود فصل‌های ارائه شده فصل اخیر نیستند» (ص. ۱۲۶)، «وی برای درستی مدعای خود از علم طب مدد گرفته [می‌گیرد و] می‌گوید» (ص. ۲۱۷).

یکی دیگر از خطاهای ویرایشی در این کتاب مربوط به پایان یافتن جمله بدون فعل است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: «... اینان افرادی نادر و کبریت احمرند و از متقدمان و متأخران [به جز شیخ اشراق - صاحب حکمه‌الاشراق - کسی جامع این دو صفت نشده است.]»، «مگر شیخ اشراق صاحب حکمه‌الاشراق» (ص. ۲۹). «زیرا آنان حقایق و فرشتگان آسمانی اند و ما آدمیانی زمینی [هستیم].» (ص. ۱۲۳)، «صورت نزد شیخ اشراق حقیقت بسیطه نوعیه‌ای است که می‌تواند جوهر باشد یا عرض [باشد]» (ص. ۱۷۴)، «تردید می‌کند که کلی، کلی متواپی است یا مشترک [است]» (ص. ۱۸۱)، «نزاع شیخ اشراق با مشاء در تشکیک فلسفی است [-] نه منطقی [- است]» (ص. ۱۸۸)، «و علم به آنها حاصل نمی‌شود [-] مگر بعد از استکمال نفس و مفارقت نفس از بدن [-] حاصل نمی‌شود» (ص. ۱۹۶)،

«از این رو رابطه نفس و بدن، رابطه وجودی نیست، نه نفس علت پیدایش بدن است و نه بدن علت حدوث وجود نفس [است]» (ص. ۲۲۲)،

مورد دیگر مربوط به استفاده‌ی نابه‌جای ویرگول قبل از حرف ربط «و» و «که» است که در موارد متعددی شاهد آن هستیم. به‌عنوان مثال: «مشائیان به‌عنوان مدعیان خردورزی معرفی شدند، و براهین و استدلال‌های آنان ...» (ص. ۳۷)، «تلاش دارد آموزه‌های پیشین را در راستای دریافت‌های خود قرار دهد» و از این جهت به‌طور جد باید گفت» (ص. ۳۸)، «و معنای بودن در محل آن است که شیء شایع در چیزی نه اینکه جزئی از شیء باشد» و با قید اینکه شایع در محل باشد» (ص. ۴۴)، «ادعا می‌کند که وجود جوهر نیست» و اگر وجود جوهر نباشد» (ص. ۷۶)، «جوهریت در خارج تحقق خارجی ندارد» و امری اعتباری است» (ص. ۱۰۷)،

مورد آخر که اندک است مربوط به اشتباهات تایپی است. مثلاً به اشتباه به‌جای «مقولات»، «مقولات» (ص. ۴۶)، به جای «همانند»، «همانند» (ص. ۱۳۲)، به جای «نفس قدسی»، «نفت قدسی» (ص. ۳۰۳) و به‌جای «تعلیق‌های»، «تعلیق‌های» (ص. ۹۸) تایپ شده است. در یک مورد هم فعل جا افتاده است: «و اینکه در عناصر جز کیفیات که محسوس [هستند]، چیز دیگری وجود ندارد» (ص. ۱۹۶) و در موردی دیگر، فعل به جای مثبت، منفی به کار رفته است: «کسی که ذات خودش را درک نکند [کند] نور مجرد است» (ص. ۳۳۲).

۲.۳ میزان روان و رسا بودن اثر

تقریباً در سرتاسر اثر، جملات بسیار طولانی به کار رفته که در آن به‌جای نقطه، پی در پی از ویرگول استفاده شده است و در موارد زیادی خوانش و درک مطلب را با دشواری همراه ساخته و در مواردی هم، مطلب را نارسا کرده است. به‌عنوان نمونه آخرین پاراگراف صفحه‌ی یازده، پاراگرافی هجده خطی است که در آن فقط یک بار در پایان پاراگراف از نقطه استفاده شده است. این امر در تمام صفحات کتاب (۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و الی آخر) تکرار شده است.

ذیل یکی از عناوین - «فلسفه اشراق و حکمت باستان» - بدون مقدمه، نقل قولی از سید حسین نصر آمده است که سزاوار بود ابتدا از عبارتی همچون: «سید حسین نصر درباره‌ی شیخ اشراق می‌گوید:»، استفاده می‌شد و آنگاه نقل قول اضافه می‌شد (ص. ۳۰).

در موارد پرشماری برای رسا شدن عبارت، سزاوار است که بعضی واژه‌ها یا برخی عبارات حذف، جابه‌جا، اضافه یا جایگزین کلمه یا عبارت مناسب شوند. مثلاً به جای کلمه‌ی «دائرة» در عبارت «دائرة فلسفه مشائی وجود و حصول و عرصه فلسفه اشراقی نور و وصول است» (ص. ۳۹)، بهتر است از کلمه‌ی «مدار» استفاده شود و یا عبارت «کسانی سزاوار دریافت نور و تابش فیض الهی‌اند که مأنوس با کتاب خدایند و در دل‌های شب که همه خواب‌اند، آنان استمرار بر دعا دارند» (ص. ۳۹)، جایگزین این عبارت شود: «کسانی سزاوار دریافت نور و تابش فیض الهی‌اند که مأنوس با کتاب خدایند و در دل شب که همه خوابند، استمرار بر دعا دارند» و یا به جای این عبارت: «هر چند افزون نبودن مقولات بیش از ده تا را تاکنون فیلسوفی نگفته است» (ص. ۴۳)، از این عبارت: «هر چند تاکنون فیلسوفی نگفته است که مقولات افزون بر ده تا هستند» بهره برد. موارد دیگری نیز می‌توان به این فهرست افزود، از جمله: «جالب توجه است که بدانیم که کلید ورود به این عرصه در ... به ودیعت نهاده شده است» (ص. ۳۹)، «پیشاپیش توجه به این ~~مثال~~ [توضیح] خالی از فایده نیست [که] اگر مفهوم وجود دارای فرد خارجی باشد» (ص. ۴۳)، «از بیان وی در الواح عمادی چنین استفاده می‌شود که او به طور کلی استقراء را بر نمی‌تابد بنگرید: و علما چون حکم کنند بر امکان چیزی ...» (ص. ۴۴)، «درباره اینکه مقسم مقولات چیست، دیدگاه واحدی نیست [وجود ندارد]» (ص. ۵۲)، «[بطلان] فرض نخست در مورد تغایر ماهیت و وجود ~~بطلان آن بدیهی است~~» (ص. ۶۶)، «[ملاصدرا] در کتاب اشارات و تنبیهات می‌گوید:» (ص. ۸۵)، «این گفته را که نظریه عروض خارجی وجود بر ماهیت [،] تنها با توجه به اعتباری بودن وجود تصویر درستی می‌یابد، سزاوار نقد، تحقیق و پژوهش بیشتر است» [و] پی‌جویی همراه با مستندات، زمینه اثبات این ایده را هموار می‌سازد که...» (ص. ۹۹)، «از نظر ملاصدرا اصل قاعده، قاعده‌ای درست است لیکن تطبیق آن بر همه مصادیق» [که] مورد ادعای شیخ اشراق [است]، درست نیست» [،] نخست به توضیح ملاصدرا از [درباره] این قاعده بنگرید» (ص. ۱۱۷)، «همو [که] در داوری سوم و چهارم کوشید تا اثبات کند جسم ترکیبی از ماده و صورت نیست، هم‌اینک در صدد نفی تلازم بین ماده و صورت است» (ص. ۱۵۵)، «[نتیجه طبیعی] ابطال هیولی اولی [،] [نتیجه طبیعی] آن منتفی شدن نظریه پیوستگی دائمی صورت با ماده می‌باشد» (ص. ۱۵۶)، «در حالی که مخصصی ندارد، ~~لازم می‌آید~~ ترجیح بلا مرجح [لازم می‌آید] که امری محال است» (ص. ۱۶۰ و مشابه آن ص. ۱۹۳) «در حالی که در مستثنای آن قاعده و مقابل آن نیز جاری ~~دارد~~ [است]» (ص.

(۱۷۱)، «اگر رابطه اشیاء با یکدیگر تنها عرضی است، اولویت‌ها، تقدم‌ها [و] تأخرها برخاسته از چیست؟» (ص. ۱۷۹)، «این آن مدعایی است که شیخ اشراق با رد استدلال مشائیان در نفی تشکیک بر ماهیات، کوشیده است در قالب ارائه مثال، مدعی خود را [آنرا] اثبات کند» (ص. ۱۸۹)، «با این وساطت [،] جسم صلاحیت بدن شدن برای نفس را پیدا می‌کند و [نفس] توانایی‌های بالقوه‌ای که نفس [را که] دارد به کمک بدن آنها به فعلیت می‌رساند» (ص. ۲۱۸)، «زیرا چیزی می‌تواند قسمت‌پذیر باشد که جسم یا جسمانی باشد، بنابراین اگر نفس قبل از تعلق [به بدن] واحد بوده [است]، بعد از تعلق نیز باید واحد باشد» (ص. ۲۱۹)، «در ادامه سهروردی از [به] یک پرسش فرضی، که چه پنداشته‌ای تو شاید بعضی از اقسام [،] قابلیت تقسیم به اقسام دیگری را داشته باشند، پاسخ می‌دهد [:]» (ص. ۴۶)، این مورد اخیر یعنی استفاده از «از» به جای «به» در موارد مشابه زیادی (ص. ۸۳، ۹۹، ۱۰۹، ۱۷۴، ۱۵۹، ۱۹۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۶۴، ۲۶۷، ۳۰۷، ۳۱۴) تکرار شده است. مورد آخر آنکه در عبارت «از آنجا که در هر حرکتی داشتن مبداء و منتهی، هر دو اجتناب‌ناپذیرند و آنگاه یک متحرک در نقطه منتهی، همان متحرک در نقطه مبدأ خواهد بود که شیء متحرک ترکیبی از دو حیث فقدان و وجدان باشد که حیثیت فقدان در ابتدای شیء و حیثیت وجدان در انتهای آن قرار دارد»، زائد بودن «او» موجب شده که عبارت شرطی «از آنجا که ...» بدون جواب شرط باقی بماند.

در برخی عبارات شاهد ابهام هستیم. به عنوان مثال، در عبارت «به هر روی پیش از این درباره‌ی اینکه چگونه فیلسوف می‌تواند، از داشته‌های علمی و محیطی رها و فلسفه‌ورزی کند، اشارت شد که هر موجود اندیشمندی، نخستین جستجوی او از غیری است که با اوست و هیچ عاقل و اندیشمندی به طور مطلق رها و آزاد نیست...» (ص. ۳۹)، مشخص نیست مراد از «غیر»، نفس یا داشته‌های انسان یا چیز دیگر است. مورد دیگر مربوط به پاراگرافی است که با این عبارت شروع می‌شود: «چنانچه نفوس قبل از ابدان موجود باشند یا به گونه‌ای است که بعضی از آنها ...» که خواننده در مواجهه با واژه‌ی «یا» در عبارت نخست، منتظر به کار رفتن «یا» بعدی است اما تا پایان پاراگراف انتظار خواننده برآورده نمی‌شود (ص. ۲۲۰). مورد دیگر مربوط به عبارتی است که جهت رفع ابهام، نیاز به تغییر دارد: «بدن که جوهری مادی است و از اعضا و روح بخاری تشکیل شده است، قبل از تعلق نفس به آن، نفس والدین جنین حافظ و مانع از تفرق اجزاء است» (ص. ۲۲۲).

در موارد محدودی برای احتراز از دشواری‌های فهمی، علاوه بر افزودن علائم، افزودن یا کاستن کلمه یا کلماتی ضروری می‌نماید. به‌عنوان مثال: «دلیل اول: پس از بیان مدعا: وجود سلسله‌ای که بین حلقات و افراد آن ترتب و اجتماع در وجود باشد محال است، می‌گویید: چون در هر سلسله‌ای بین هر یک از افراد آن با فرد دیگری از همان سلسله، افرادی وجود دارند [-] به‌طور مثال اگر در سلسله‌ای دو نقطه از آن انتخاب شود، بین این دو نقطه افرادی وجود دارند که این افراد از دو حال بیرون نیستند - [افراد مذکور] یا غیر متناهی‌اند یا متناهی‌اند، چنانچه متناهی باشند...» (ص. ۶۲)، «اگر اشکال شود که حکم بعضی [بعضی] از سلسله را نمی‌توان در کل سلسله جاری ساخت» (ص. ۶۲)، «اگر وجود عرضی خاص به نام کیف باشد دو محذور دارد»، یکی [اینکه] لازم می‌آید تقدم وجود بر نفس وجود [لازم می‌آید] که دور است و دیگر اینکه» (ص. ۷۷).

۴. تحلیل ابعاد محتوایی اثر

در تحلیل محتوای کتاب با عنوان آغاز می‌کنیم، عنوان کتاب نه تنها گویای محتوای آن است بلکه از جاذبیت لازم نیز برخوردار است. کتاب در سه بخش کلی و فصولی در هر بخش تنظیم شده اما عنوان‌گذاری، فاقد نظم قابل انتظار است. به عبارت دیگر عنوانی برای بخش اول در نظر گرفته نشده است - که می‌توان عنوان «گفتارهای مقدماتی» را برای آن در نظر گرفت - و بدون اینکه از عنوان «فصل» در هر قسمت بهره برده شود، در سه قسمت (پیش‌گفتار، شیخ اشراق، درآمدی بر داوری‌های حکمه‌الاشراق) صورت‌بندی شده است. سایر فصول نیز از این نقصان رنج می‌برند. از این رو پیشنهاد می‌شود فهرست بازبینی شود و برای سهولت استفاده‌ی خواننده، مجدداً در قالب بخش و فصل تنظیم شود.

هم‌چنین برخی عناوین به‌اندازه‌ی کافی گویای محتوای آن نیستند که با تغییری اندک می‌توان آنها را اصلاح کرد؛ مثلاً جایگزینی عنوان «تأثیرپذیری حکمه‌الاشراق از حکمت باستانی ایران» به‌جای عنوان «فلسفه اشراق و حکمت باستان» (ص. ۳۰)، بهتر می‌تواند گویای محتوای آن باشد. موارد دیگری از این دست که می‌توان بدان‌ها اشاره کرد، عبارتند از: «استدلال مشائیان بر جوهر بودن صورت نوعیه و پاسخ شیخ اشراق» به‌جای «استدلال بر جوهر بودن صورت نوعیه» (ص. ۱۷۳)، «پاسخ شیخ اشراق به استدلال مشائیان» به‌جای «پاسخ استدلال مشائیان» (ص. ۱۷۳) و «دلایل ملاصدرا در اثبات مثل افلاطونی» به‌جای «دلایل ملاصدرا درباره مثل افلاطونی» (ص. ۲۶۳).

مورد قابل ذکر دیگر اینکه نویسنده در پایان مطالب یکی از عناوین اشاره می‌کند که سه‌روردی با ارائه‌ی چهار مثال قصد دارد نشان دهد عرض، مقوم جوهر شده است، آنگاه بدون اینکه از عنوانی کلی بهره ببرد، مثال‌ها را در قالب عناوین «مثال اول، مثال دوم تا چهارم» ارائه می‌کند که شایسته‌تر بود پیش از ارائه‌ی مثال‌ها از عنوانی کلی مانند «مثال‌های شیخ در تأیید مقوم جوهر شدن عرض»، بهره می‌گرفت، آنگاه به مثال‌ها اشاره می‌کرد (ص. ۱۶۸) البته ناگفته نماند، با اینکه عنوان‌گذاری‌ها دارای نقص هستند اما نظم منطقی میان محتوای فصول برقرار است و نویسنده پس از اینکه به ترتیب، داوری‌های شیخ اشراق بر فلسفه‌ی مشاء را تبیین می‌کند، وارد مقوله‌ی شناخت‌شناسی و سپس هستی‌شناسی در حکمت اشراق می‌شود.

محتوای کتاب به نظر می‌رسد مناسب چهار تا شش واحد درسی است و بر اساس سرفصل‌های مصوب درس «حکمت اشراق» وزارت علوم و فن‌آوری، به‌عنوان یکی از منابع اصلی درس مذکور تدوین شده است. در این کتاب، اصول منبع‌دهی علمی، ذکر منبع و امانت‌داری در غالب موارد به‌خوبی رعایت شده است. فقط در موارد اندکی نواقصی در منبع‌دهی مشاهده می‌شود، از جمله اینکه نویسنده مطالبی را از کتبی مثل «رساله الواح عمادی»، «حکمه‌الاشراق» نقل می‌کند، اما به صفحه‌ی آنها اشاره نمی‌کند (ص. ۵۲، ۵۴) و یا مطالبی را بدون ذکر منبع مطرح می‌کند (ص. ۱۰۴، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۶۵-۱۶۸). در یک جا هم اشکالی را که به تعریف عرض شده است، با عبارت «گفته‌اند» مطرح می‌کند و ذکری از اشکال‌کننده یا منبع آن به میان نمی‌آورد (ص. ۵۴). هم‌چنین اقدام به معرفی کتب و مقالات برای مطالعه‌ی بیشتر نکرده است، اما با توجه به استفاده‌ی ایشان از منابع متعدد در توضیح آراء شیخ اشراق که در زیرنویس بدان‌ها اشاره شده است، تا حدی این خلاء را جبران کرده است.

نویسنده، به‌درستی در بیان آراء شیخ اشراق و سایر فلاسفه از عبارات عربی خود آنها بهره می‌برد و در برخی موارد (ص. ۱۱۵، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۲۷، ۲۵۲، ۲۶۵، ۳۰۲) ترجمه‌ی ضمنی یا توضیحی آنها را به خواننده ارائه می‌کند اما در برخی موارد (ص. ۸۳، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۸۳، ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۹۹، ۳۰۱) از این کار صرف نظر می‌کند و عبارات عربی را بدون ترجمه یا توضیح باقی می‌گذارد که بهتر است در این موارد نیز برای سهولت فهم و بهبود «متن خوانی» خواننده - که عمدتاً دانشجویان هستند - به همان شیوه مبادرت ورزد.

ویژگی بارز این اثر، تحلیل‌ها و نقدهای نویسنده‌ی آن است که در سرتاسر کتاب به چشم می‌خورد و بر قوت کار افزوده است که همان‌طور که پیش از این اشاره شد، رویکرد غالب تحلیل‌های آن در داوری‌های شیخ اشراق، دفاع از فلسفه مشاء و انتقاد به فلسفه اشراق است (ص. ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۳۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۶). البته ناگفته نماند که تحلیل‌هایی ارزنده در رفع آرای به‌ظاهر متناقض شیخ نیز ارائه می‌کند (ص. ۱۹۹، ۲۹۲). از این رو از زبان این اثر می‌توان به زبان توصیفی، تبیینی و تحلیلی تعبیر کرد که به مخاطب این امکان را می‌دهد که خود در تبیین و تحلیل‌هایی نو مشارکت کند و به افق‌هایی تازه در بازخوانی مکتب اشراق و تحلیل آن دست یابد. با وجود این در یکی از تحلیل‌هایی که از آرای ابن سینا ارائه می‌کند، اظهار می‌دارد که اندکی تأمل در عبارات ابن سینا کافی است که بفهمیم در عروض وجود بر ماهیت مقصود از عروض، عروض تحلیلی است (ص. ۸۹) که با توجه به امکان برداشت‌های مختلف از نصوص متفاوت و تصریحات مختلف ابن سینا، تحلیلی دور از واقع به نظر می‌رسد.

یکی دیگر از نقاط قوت این اثر، عباراتی دال بر اشراف نویسنده به آثار شیخ است، از جمله اشاره‌ی نویسنده به عدم سازگاری برخی آرای شیخ درباره‌ی یک موضوع واحد در دو اثر متفاوت از وی (ص. ۱۵۲) و یا مقایسه‌ای که با فلسفه صدرایی ارائه می‌کند (ص. ۱۹۸).

در این اثر نشانه‌هایی از خروج از بی‌طرفی از سوی نویسنده وجود دارد که به این عبارات به‌عنوان نمونه‌هایی از آن می‌توان اشاره کرد: «اشکال اساسی که بر سهروردی وارد است اینکه چرا به‌جای پاسخ‌های استدلالی به مدعیان وجود هیولی، به نسبت‌های سطحی غیر علمی روی آورده و مدعی است که گفتار آنان، ادعاهای بدون دلیل است» (ص. ۱۴۸)، «مناسب می‌نمود سهروردی به‌جای تکثیر مثال، استدلال مشائیان درباره‌ی صورت نوعیه را نقد و با اقامه‌ی برهان، جایگزین صورت نوعیه در اجسام را اثبات می‌کرد» (ص. ۱۷۶).

اگر کتابی بتواند خواننده را با پرسش‌ها و چالش‌های جدید مواجه کند، از یکی از ویژگی‌های مطلوب یک کتاب علمی برخوردار خواهد بود. این پرسش‌ها و چالش‌ها، هم می‌تواند با مهارت داخل متن کتاب گنجانده شود و هم می‌تواند در پایان هر فصل مطرح گردد. نویسنده به این امر مبادرت ورزیده است و در پایان هر فصل علاوه بر اینکه پرسش‌هایی مرتبط با آن فصل مطرح می‌کند، مسئله‌ای برای پژوهش بیشتر نیز معرفی می‌کند که برخی از آنها انصافاً مسائل قابل پژوهشی هستند و به همراه پرسش‌ها بر قوت هر فصل می‌افزایند. با این حال کمبود چکیده و مرور در پایان هر فصل نیز احساس

می‌شود. البته ناگفته نماند که نویسنده در آغاز برخی از فصول، چکیده‌ای به‌جا از مباحث گذشته و چکیده‌ای به‌جا از مباحث پیش رو ارائه کرده است (ص. ۱۳۳ و ۲۸۷).
در مجموع می‌توان گفت نویسنده در معرفی حکمت اشراق و تحلیل آراء شیخ اشراق در کتاب «داوری‌ها، شناخت‌شناسی و نظام نوری در فلسفه اشراق» موفق عمل کرده است.

۵. نتیجه‌گیری

تلاش در معرفی دیدگاه فلاسفه‌ی اسلامی – که غالب آثارشان یا آثار اصلی‌شان به زبان عربی است – به جامعه‌ی دانشگاهی که بعضاً به اندازه‌ی جامعه‌ی حوزوی بر زبان عربی مسلط نیست، تلاشی ستودنی و قابل انتظار است. با وجود این، بررسی و نقد این‌گونه آثار می‌تواند در بهبود آنها و جهت‌دهی به تدوین آثار ارزنده‌ی دیگر راه‌گشا باشد.

در خلال بررسی و نقد کتاب «داوری‌ها، شناخت‌شناسی و نظام نوری در فلسفه اشراق»، پیشنهادهایی ارائه شد که مجدداً به شکل منسجم مطرح می‌شود. به طور خلاصه می‌توان گفت با توجه به کاستی‌های ویراستاری فراوان در سرتاسر کتاب، بازویرایش کتاب ضروری است. امید است در بازبینی اثر، استفاده‌ی صحیح و به‌جا از علائم بهبود یابد، در صورت امکان کلمات غیر فارسی کاهش یابد، اشتباهات تایپی اصلاح گردد، جملات و عبارات نارسا، دارای ابهام و دشوارفهم جایگزین جملات و عبارات رسا، دور از ابهام و آسان‌فهم گردد و در یک کلام نواقص ویراستاری چه به لحاظ قواعد نگارشی و چه به لحاظ رسا بودن اثر برطرف گردد. هم‌چنین فهرست کتاب بازبینی شود و در بازنویسی آن، عناوین کلی ذیل بخش و عناوین جزئی ذیل فصول تنظیم شوند و در نام‌گذاری عناوین، دقت بیشتری به عمل آید تا بیش از پیش نمایانگر محتوای خود باشند. همان‌طور که اشاره شد در موارد محدودی از ذکر منبع یا صفحه‌ی آن خودداری شده است که مناسب است این نقص نیز برطرف گردد. هم‌چنین انتظار می‌رود شیوه‌ی ترجمه‌ی ضمنی یا توضیحی عبارات عربی که در برخی موارد رعایت شده است، در تمام موارد اعمال گردد و پیشنهاد می‌شود در صورت امکان، در پایان هر فصل چکیده و مرور – که سبب افزایش قوت اثر است و آن را بیش از پیش به زیور کمال می‌آراید – افزوده شود.

کلام آخر آنکه بر اندیشمند حوزه‌ی فلسفه پوشیده نیست که سهروردی به هر دو جنبه‌ی فلسفی و عرفانی پرداخته است و بحث و استدلال و زهد و ریاضت را در فلسفه اشراق به هم آمیخته است اما در اینکه در نظام او کدام یک از این دو جنبه برجسته‌تر است،

اختلاف نظر وجود دارد. کتاب حاضر با اشاره به «جدایی فلسفه از عرفان» تأکید خود را بر جنبه‌ی فلسفی نظام شیخ گذاشته و بعد عرفانی را منافی «فلسفه» دانسته است، اما سهروردی نه تنها عرفان و فلسفه را به هم آمیخته بلکه فلسفه را مقدمه‌ی حکمت اشراق در نظر گرفته است. از این رو شاید مناسب‌تر باشد در معرفی فلسفه اشراق حتی با قصد پرداختن به جنبه‌های فلسفی آن، به بعد عرفانی و تلازمش با بعد فلسفی توجه بیشتری مبذول گردد.

پی‌نوشت

۱. شایان ذکر است که منتقد، علائمی را که به متن کتاب افزوده، داخل قلاب گذاشته و بر روی علامت‌ها و کلمه‌های زائد خط کشیده است.

کتاب‌نامه

- اکبری، فتح‌علی. (۱۳۸۹) درآمدی بر فلسفه اشراق «درسنامه». تهران: پرسش.
- بخشنده بالی، عباس (۱۳۹۱) آواز عقل سرخ: مروری بر اندیشه‌های شیخ اشراق. تهران: کانون اندیشه جوان.
- ابراهیمی دینانی، غلام‌حسین (۱۳۶۴) شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی. تهران: حکمت.
- امین رضوی، مهدی (۱۳۷۷) سهروردی و مکتب اشراق. م. کیوانی، تهران: نشر مرکز.
- ذبیحی، محمد. (۱۳۹۲) داوری‌ها، شناخت‌شناسی و نظام نوری در فلسفه اشراق، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- رستگار، هادی و گوهری، مقدم (۱۳۸۶) آشنایی با حکمت مشاء و اشراق. قم: بوستان کتاب.
- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین یحیی (۱۳۸۴) حکمه‌الاشراق. م. سجادی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- معلمی، حسن (۱۳۹۲)، فلسفه اشراق. تهران: سمت.
- نصر، سید حسین (۱۳۵۴) سه حکیم مسلمان. م. آرام، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- یثربی، یحیی (۱۳۹۰) حکمت اشراق سهروردی: گزارش حکمت اشراق با تطبیق و نقد همراه با متن حکمت اشراق. قم: بوستان کتاب.
- یزدان‌پناه، یداله (۱۳۹۱) حکمت اشراق: گزارش شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی. پژوهشکده حوزه و دانشگاه.